

امکان سنجی مهرانگاری عطایا در عقد بدون مهرالمسمی

محمد رضا کیخا*، حمید موذنی بیستگانی**، میثم منادی فرد***

چکیده

مطابق اخبار صحیحه و دیدگاه فقهای متأخر و قانون (ماده 1087 قانون مدنی) اگر هنگام انشاء عقد نکاح، مهری مشخص نشده باشد و پس از آن نیز معلوم نگردد با انجام عمل زناشویی مهرالمثل برای زن ثابت می‌شود؛ اما مشهور قداما معتقدند در صورتی که زوج، چیزی را به زوجه داده باشد و پس از آمیزش، وی را طلاق دهد، آنچه قبلاً زوجه دریافت کرده است به ازاء مهریه وی محاسبه می‌گردد و زوجه، حق مطالبه مهرالمثل و هیچ چیز دیگری را ندارد. این در حالی است که فقهای متأخر فتوایی مخالف مشهور قداما دارند؛ لذا باید دید به چه دلیل فقهای متأخر به این شکل از دیدگاه قداما روی گردان شده‌اند و فتوایی کاملاً متفاوت صادر کرده‌اند؟ و بالاخره کدام یک از این دیدگاه‌ها متقن‌تر است؟ این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد، فتوای مزبور، سه رویکرد را تاکنون پشت سر گذاشته است. رویکرد اول، دوره قداما است که فقها، جزم به فتوای مذکور داشته‌اند. رویکرد دوم، دوره تردید است که اولین بار توسط محقق در شرایع صورت پذیرفته و رویکرد سوم، انکار دیدگاه مشهور قداما که مربوط به دوره پس از محقق است. بر اساس پژوهش انجام شده، به نظر می‌رسد، دیدگاه مهرانگاری هدایا، فاقد هرگونه دلیل موجهی بوده و اعتماد فقها متقدم، عمدتاً بر پایه اعتماد به پاره‌ای از تأویلات و توجیهاتی است که بر برخی اخبار، تحمیل شده در حالی که اخبار مورد استناد، نه تنها صریح بلکه ظاهر در فرع محل بحث هم نیستند. از این رو تنها در صورتی می‌توان آنچه را قبلاً زوجه دریافت نموده به منزله مهریه وی محاسبه کرد که زوجه، رضایت خود را نسبت به مهرانگاری آن ابراز کرده باشد.

واژگان کلیدی

مفوضه البضع، عطایا، نکاح، مهرالمسمی، مهرالمثل

*. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول)
(kaykha@hamoon.usb.ac.ir)

** دانش آموخته سطح 4 حوزه قم و دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران
(moazzeni62@gmail.com)

*** دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، خراسان، ایران (monadi.fard@gmail.com)

تاریخ دریافت: 1403/07/23 تاریخ پذیرش: 1404/01/17

۱. مقدمه

بحث مهرانگاری یا عدم آن در عطایا و بخشش‌های صورت گرفته در موردی که عقد ازدواج بدون ذکر مهر انجام پذیرفته و حتی پس از آن نیز معلوم نگردیده از مباحثی است که تحولات مختلفی را در طول دوران اجتهاد فقهای امامیه به خود دیده است. در عصر آغاز اجتهاد رسمی، مشهور فقها معتقد بودند اگر پس از دریافت این عطایا توسط زوجه، عمل زناشویی صورت گرفته باشد و بعد از آن طلاق داده شده باشد، زن مستحق چیز دیگری تحت عنوان مهرالمثل نخواهد بود. اولین کسی که فرع مذکور را مستند به اخبار ساخت، شیخ طوسی بود و اولین کسی که سخن از اجماع به میان آورد، ابن ادریس بود و پیش از این دو، عمدتاً فقها بر پایه پاره‌ای استظهارات مبتنی بر دلالت حال زوجه بر رضایت وی به مهرانگاری عطایا، فتوا به اسقاط حق وی نسبت به اخذ مهرالمثل می‌دادند؛ اما پس از مدتی برخی از فقها در صحت این دیدگاه اظهار تردید کردند و در دوره دیگر مشهور فقها با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به انکار آن دیدگاه پرداخته و دیدگاه متفاوتی ارائه نمودند. البته باید گفت قانون‌گذار ما نیز به طور صریح به این موضوع نپرداخته و از اطلاق ماده ۱۰۸۷ ق.م.حکم به مهرالمثل فهمیده می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌گردد که مبنای فقهی هر یک از این دیدگاه‌ها چیست؟ و چرا در یک مسئله فقهی تا این حد تغییر موضع صورت گرفته؟ و نهایتاً کدام دیدگاه از قوت بیشتری برخوردار است؟ پژوهش‌های متعدد در خصوص مهریه صورت گرفته از جمله مقاله «وضعیت فقهی حقوقی تعیین اعضای بدن به عنوان مهریه» از جواد نیک‌نژاد (۱۳۹۵) و نیز مقاله «تأثیر موت زوجین در مهرالمسمی» نوشته میثم خزائی (۱۳۹۵)؛ اما هیچ‌کدام در خصوص مهرانگاری هدیه و عطایا در جایی که هنگام عقد، مهرالمسمی مشخص نشده باشد، بحثی نکرده است.

۲. تعریف مفاهیم

مفوضه البضع: از آنجا که آوردن مهر در صحت عقد ازدواج دائم، شرط نیست؛ لذا در صورتی که عقد ازدواجی انشاء شود و در آن مهریه مشخص نگردد؛ عقد صحیح است. به این عقد بدون مهریه «تفویض البضع» و به زنی که برای او در عقد ازدواجش مهری قرار داده نشده «مفوضه البضع» گفته می‌شود (خمینی، ۱۴۳۴ ق:ج ۲، ۳۱۹).

مهر المسمی: به مقدار مال مشخصی اطلاق می‌گردد که با توافق و رضایت طرفین در هنگام عقد نکاح به عنوان مهر زن، مقرر می‌شود و بر ذمه زوج است که آن را به زوجه بپردازد.

مهرالمثل: مهریه‌ایی که طبق قرارداد بین طرفین تعیین نشده و بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضعیت زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می‌گردد؛ گفته می‌شود.

۳. تبیین محل نزاع

تنظیم روابط بین زوجین مورد اهتمام شارع است به نحوی که در مواردی خود، مستقل از عرف به جعل قانون دست‌زده است. مسئله قابل بررسی، این است که اگر در عقد دائم مهرالمسمی تعیین نشود آیا می‌توان هدایایی را که زوج بعد از عقد و قبل از مباشرت به زوجه هبه می‌کند به عنوان مهرالمسمای شرعی تلقی کرد؟ لذا اگر زوجه از قبول هدایا به عنوان مهرالمسمی سرباز زند و مهریه بخواهد، حکم چیست؟ یا اینکه اگر زوجه تمکین نماید آیا می‌توان این را به علامت رضایت به هدایا بدل از مهرالمسمی دانست؟ نتیجه این پژوهش به قانون‌گزار این امکان را خواهد داد که به تقنین قانون شفاف مبتنی بر شرع بپردازد و یا قضات در صورت حدوث چنین فرضی؛ دچار سردرگمی نشوند.

۴. رویکردها پیرامون مهرانگاری عطایا

برای روشن شدن محل بحث لازم است ابتدا سیر تطور و تحول دیدگاه فقهای امامیه مورد بررسی قرار گیرد و سپس به نقد و بررسی هر یک از دیدگاه‌ها و ادله آن، پرداخته شود. با نگاه به فتاوی فقها سه رویکرد را در جهت تغییر و تحول مسئله می‌توان یافت.

۴-۱. رویکرد اول: جزم به مهرانگاری عطایا

برخی فقها، معتقد بودند چنانچه عقد نکاح، فاقد مهریه معین باشد و زوج، پیش از دخول، هدیه‌ای را به زوجه داده باشد؛ آنگاه پس از دخول، وی را طلاق دهد، زوجه مستحق هیچ چیزی غیر از همان هدیه‌ای که قبلاً دریافت کرده نخواهد بود. مشهور فقهای قرن پنجم و ششم، همین دیدگاه را داشته‌اند. به عنوان مثال؛ شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ هـ (مفید بغدادی، ۱۴۱۳ق: ۵۰۹) بی‌آنکه سخنی از اجماع فقها و یا روایات خاصه در این زمینه به میان آورد صرفاً به بیان دلالت حالت زوجه بر رضایت وی می‌پردازد به این بیان که اگر خود زوجه، راضی به مهرانگاری نبود هیچ‌گاه خود را در اختیار زوج قرار نمی‌داد و تمکین نمی‌کرد تا اینکه مهر خود را دریافت نماید (همان). بنابراین شیخ مفید، صرفاً تمکین زوج را دلیلی بر رضایت وی می‌داند و فتوای خود را بر این امر، مترتب می‌سازد. سید مرتضی بنابر آنچه به وی نسبت داده شده (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۸۸) - همین

فتوا را داشته است. سلار، متوفای ۴۴۸ هـ نیز استدلالی مشابه شیخ مفید ارائه می‌کند و صرف تمکین را دلیل بر رضا می‌داند مگر آنکه توافق کنند که مهریه، بر ذمه‌ی زوج باقی بماند (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ق، ۱۵۲).

بنابراین تا پیش از شیخ طوسی، از هیچ فقیه‌ای، استناد به اخبار و یا اجماع به عنوان دلیل بر فرع مذکور، گزارش نشده است. شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰، ق: ۴۷۰) اولین کسی بود که فرع مذکور را مستند به روایات ساخت (طوسی، ۱۳۹۰، ق، ۳، ۲۲۳). وی که در کتاب النهایه، فتوای مذکور را مجرد از مستندات آن ارائه می‌کند (طوسی، ۱۴۰۰، ق: ۴۷۰)؛ در استبصار، در مقام جمع بین اخباری که دخول را موجب اثبات مهر می‌داند و اخبار معارضی که دخول را موجب اسقاط و انهدام مهر می‌داند، به تأویل و توجیه اخبار معارض یعنی اخبار اسقاط مهر می‌پردازد و آن‌ها را حمل بر فرع محل بحث می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰، ق، ۳، ۲۲۳).

وی می‌گوید ظاهر اخباری که دخول را باعث اسقاط مهر می‌داند، آن است که اولاً: پای هیچ مهر معینی در میان نیست. ثانیاً: زوج، قبلاً چیزی را به زوجه داده است که در این صورت، همان چه به وی عطا کرده جایگزین مهرالمثل خواهد بود و زوجه را حق مطالبه چیز دیگری نیست. بدین ترتیب بود که شیخ، به اخبار استناد کرد. ابن براج، متوفای ۴۸۱ هـ از فقهای قرن پنجم نیز فتوا به مهرانگاری در فرض مذکور می‌دهد (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ق، ۲، ۲۰۲).

فقهایی که آراء آنها ارائه شد، عمده فقهای صاحب اثر قرن پنجم هستند که دیدیم همگی فتوا به مهرانگاری داده‌اند؛ اما پس از قرن پنجم، نیز این فتوا در بین فقهای قرن ششم وجود داشت. ابن سعید، متوفای ۵۷۳ ق (حلی، ۱۴۰۵، ق، ۴۴۱) و ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ق، ۲، ۵۸۱) از فقهای قرن ششم نیز همین رأی را برگزیده‌اند. ابن سعید، فتوای مذکور را مجرد از هر دلیلی ارائه می‌کند؛ لکن ابن ادریس، علاوه بر اینکه صریحاً فتوا به دیدگاه مذکور می‌دهد و ابراز می‌دارد «هدیه‌ای که زوجه قبلاً دریافت کرده، خواه کم و یا زیاد باشد حق زوجه نسبت به نصف مهریه را اسقاط می‌کند». این دیدگاه را به اجماع فقها نسبت می‌دهد (همان). انتساب دادن دیدگاه مذکور به اجماع فقها، اولاً تا حدی فضای فتاوی عصر وی و پیش از وی را آشکار می‌سازد؛ یعنی گویی نه تنها آنان که آثار و نگاشته‌هایشان به جا مانده چنین دیدگاهی داشته‌اند بلکه دیگرانی نیز که معاصر و سابق بر وی بوده‌اند و در این زمینه نگارشی از خود به جای نگذاشته‌اند، همین دیدگاه را داشته‌اند. ثانیاً با منتسب ساختن دیدگاه مذکور به اجماع فقها توسط ابن ادریس، «اجماع» در زمره ادله و مستندات این فتوا به میان می‌آید.

نظر به فتاوایی که از قدما نقل کردیم، شهید ثانی، دیدگاه مهرانگاری را دیدگاه مشهور فقها خصوصاً متقدمین از آنها- می‌داند(عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ۲۲۹).

۴-۲. رویکرد دوم: تردید در حکم

با توجه به اینکه تا قبل از محقق (از فقهای قرن هفتم)، کسی فتوای مخالف مشهور قدما، نداده است می‌توان گفت وی اولین کسی است که در حکم مذکور، توقف می‌کند و بدین ترتیب، تردید و تأمل در مسئله را آغاز می‌شود. وی قول مذکور را تحت عنوان «قیل» حکایت می‌کند (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۲۷۲). لکن در شرح کلام وی گفته شده که مقصود وی از این «قیل» دیدگاه مشهور فقها پیش از وی است (حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ۴۰۲). بدیهی است که حکایت چنین فتوای مشهوری با فعل «قیل» حکایت از ضعف آن در نگاه نگارنده شرایع دارد. البته ایشان وجه ضعیف بودن این دیدگاه را با عبارتی کوتاه بیان می‌کند و دیدگاه مذکور را محصول اعتماد بر توجیه نابجای یک روایت و به تعبیر خود محقق «تعویل علی تأویل» ابراز می‌دارد (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۲۷۲). فاضل آبی، شروع تردید در حکم مذکور را به شیخ خود یعنی محقق در شرایع نسبت می‌دهد. فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ۱۸۹ و در جهت تبیین مقصود محقق از تعویل بر تأویل نابجا می‌نویسد: «شیخ، آنگاه که به اخباری دال بر مسقط مهر بودن دخول، نظر افکنده و دیده که ظاهر چنین اخباری، بالاجماع مورد اعراض فقها است، چاره‌ای نیافت از اینکه دست به تأویل اخبار مذکور بزند و آنها را حمل بر فرعی کند که زوج، چیزی را به زوجه داده در عین اینکه مهری نیز معین نشده است» (فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ۱۸۸). البته خود فاضل نیز بی‌آنکه در این مسئله فتوا دهد به نحوی استنکاف از فتوا می‌کند و بدین شکل، تردید و توقف خود را ابراز می‌دارد(فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ۱۸۹).

۴-۳. رویکرد سوم: انکار حکم مذکور

پس از محقق، مشهور فقها، منکر مهرانگاری در فرع مذکور می‌گردند و هدیه و عطیه‌ای که قبلاً زوج به زوجه داده است را جایگزین مهر نمی‌دانند مگر آنکه قرائن و شواهدی مبنی بر رضایت زوجه به هدیه از باب مهریه باشد. اولین کسی که صریحاً دیدگاه مذکور را با اشکال، مواجه دانست، علامه حلی بود. علامه حلی، متوفای ۷۲۶ هـ و از علمای قرن هشتم، چندی پس از محقق حلی در کتاب مختلف، پس از نقل فتوای مذکور از متقدمین، ابراز می‌دارد که «به نظر من این مسئله، با اشکال مواجه است»^۱ (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ۱۵۴). آنگاه پس از ارائه ادله قائلین به

۱. و عندی فی هذه المسألة إشکال.

مهرانگاری هدیه، رأی به تفصیل می‌دهد و می‌نویسد: «آنچه موجه به نظر می‌رسد، قول به تفصیل است به این ترتیب که اگر زوجه، راضی باشد که هدیه، به عنوان مهر وی باشد حق مطالبه چیز دیگری ندارد؛ اما اگر چنین رضایتی نداشته باشد حق مطالبه دارد» (حلی، ۱۴۱۳، ق، ج ۷، ۱۵۵). ایشان در ادامه بیانی دارد که حاکی از نقش عرف در کشف رضای باطنی دارد. وی در این باره می‌افزاید: «نکته‌ای باقی مانده و آن اینکه در روزگار گذشته، مردان تا پیش از تقدیم مهر، آمیزش نمی‌کردند حال آنکه عادت امروزی‌ها برخلاف گذشتگان است. پس گویا منشأ این حکم، عادت باشد؛ بنابراین می‌گوییم در زمان و مکان‌هایی که آن عادت گذشتگان حاکم باشد، حکم همان است که متقدمین گفته‌اند؛ اما اگر عادت امروزی‌ها حاکم باشد زن، حق مطالبه دارد (همان) و نمی‌توان هدیه پیشین را به جای مهر، به شمار آورد».

گرچه علامه، تصریح به تفصیل در مسئله می‌کند؛ لکن در واقع، این فتوا، تفصیل محسوب نمی‌شود؛ چراکه تردیدی در مهرانگاری هدیه در فرضی که خود زوجه، راضی به مهرانگاشتن آن باشد، وجود ندارد. آنچه محل بحث و اختلاف دیدگاه است مهر انگاشتن هدیه در فرضی است که نه هنگام عقد، مهر مشخص شده و نه پس از عقد، بر یک مهریه معینی توافق صورت گرفته است و پس از طلاق، زن دادخواست مهریه داده و مرد مبتنی بر فتوای مشهور قدما، معتقد به عدم تعلق مهریه به واسطه هدایای دریافتی زوجه، باشد.

فاضل مقداد، متوفای ۸۲۶ هـ ق، در مقام جمع بین اخبار، تفصیل علامه را برمی‌گزیند (حلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ۲۳۱) صیمری، متوفای ۹۰۰ هـ ق و از علمای قرن دهم، در کتاب غایة المرام، دیدگاه علامه را «حسن» توصیف می‌کند (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ۱۴۷). محقق سبزواری، متوفای ۱۰۹۰ هـ ق و از علمای قرن یازدهم، ضمن آنکه ادله مورد استناد را فاقد دلالت، توصیف می‌کند، انکار دیدگاه مذکور را به جماعتی از اصحاب، نسبت می‌دهد (سبزواری، بی تا ج ۲، ۲۲۸). صاحب حدائق، متوفای ۱۱۸۶ هـ ق و از علمای قرن دوازدهم ضمن «جید» توصیف کردن اشکال محقق حلی مبنی بر تعویل مشهور بر تأویل نابجا، ابراز می‌دارد که «بهتر، آن است که روایت فضیل^۱ - که عمده دلیل قائلین به دیدگاه مهرانگاری است - را حمل بر رضایت زوجه به مهرانگاری کنیم تا مخالفتی با قواعد شرعی لازم نیاید» (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ۵۰۵).

پس از دوره تردید و انکار، تنها صاحب جواهر، متوفای ۱۲۶۶ هـ ق و از علمای قرن سیزدهم را یافتیم که قائل به دیدگاه مهرانگاری است. البته ناگفته نماند گرچه وی دیدگاه قدما را ترجیح

۱. متن روایت مذکور در ادامه، ارائه و کیفیت استدلال به آن ارائه خواهد شد.

می‌دهد لکن شروط و قیودی بر فرع مذکور می‌افزاید که نشان می‌دهد ایشان نیز مهرانگاری به نحو مطلق - آن‌چنان‌که قدما بدان فتوا می‌دادند - را قبول ندارد بلکه آن را مشروط به این می‌داند که زوجه هنگام دریافت آنچه به وی داده شده ساکت باشد و زوج هم قصد ادای مهر کرده باشد (نجفی، بی‌تا ج ۱، ۸۰). اما سید احمد خوانساری، متوفای ۱۴۰۵ هـ ق و از فقهای قرن پانزدهم، دیدگاه مهرانگاری را فاقد دلیل تام می‌داند (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ۴۱۰). همچنین آیت‌الله سبحانی نیز از فقهای معاصر، دلیلی بر فتوا به مهرانگاری نمی‌بیند و مهرانگاری را تنها در صورتی می‌پذیرد که زوجه، رضایت داشته باشد آنچه به وی، اعطا شده به منزله مهر وی باشد (سبحانی تبریزی، بی‌تا ج ۲، ۲۳۵). مبتنی بر این دیدگاه قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۱۰۸۷ ق.م. زوجه را مستحق مهرالمثل می‌داند؛ البته بدون اینکه به هدایا در دوره زندگی مشترک اشاره‌ای داشته باشد. البته فقهای دوره انکار نیز هر یک بیانی در مقام نقد مستندات فرع مذکور دارند که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵. مقتضای قاعده اولیه و اصل استصحاب

پس از بیان سیر تطور «مهرانگاری عطایا در عقد فاقد مهرالمسمی»، در ادامه به بیان ادله طرفین و بررسی آنها و نیز ارائه دیدگاه مختار خواهیم پرداخت؛ اما لازم است پیش از بحث و بررسی پیرامون ادله طرفین و مقتضای ادله خاصه، به بیان مقتضای قاعده اولیه در مسئله بپردازیم. بدیهی است در فرض عدم تمامیت ادله خاصه، آنچه مرجع قرار می‌گیرد قاعده اولیه است. جهت شناخت قاعده و اصل اولی، لازم است یادآوری کنیم مطابق احادیث صحیحه، در جایی که عقد بدون مهرالمسمی منعقد گردد و پس از دخول، طلاق صورت پذیرد زوجه حق مطالبه مهرالمثل را دارد. به همین جهت است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابتی را گشوده با این عنوان که «هر که زنی را به عقد در آورد و مهر او را معین نکند و با او آمیزش نماید باید مهرالمثل بپردازد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ۲۶۸).

در اینجا به یکی از این احادیث اشاره می‌گردد: صحیحه ابن ابی عمیر که از امام پیرامون شخصی پرسیده می‌شود که زنی را به عقد در آورده لکن مهری را برای وی معین نساخته و پس از دخول، طلاقش می‌دهد. امام در پاسخ می‌فرماید: «زوجه، حق مطالبه مهری برابر مهر نظایر خود را دارد.»^۲ نظر به همین اخبار است که فقها در فرضی که مهرالمسمی، تعیین نشده باشد

۱. بابُ أَنْ مِنْ تَزْوِجِ امْرَأَةٍ وَ لَمْ يُسَمِّ لَهَا مَهْرًا وَ دَخَلَ بِهَا كَأَنَّ لَهَا مَهْرًا مِثْلَهَا
 ۲. ابن ابی عمیر عن حماد بن الحلبی قال: سألت عن الرجل تزوج امرأة فدخل بها و لم يفرض لها مهراً ثم طلقها فقال لها مهر مثل مهر نسائها و يمتنها.

صریحاً ابراز می‌دارند که زوج به صرف دخول، مستحق مهرالمثل می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ۳۷۵) و اگر چیزی قبلاً به عنوان مهریه پرداخت شده باشد از مهرالمثل کسر می‌گردد و الباقی بایستی پرداخت گردد (همان: ۳۹۵). بنابراین قاعده مستفاد از اخبار، آن است که به نفس دخول، استحقاق مهرالمثل برای زوج حاصل می‌گردد. بدین ترتیب دانسته می‌شود که مقتضای قاعده، غیر از آن چیزی است که مشهور فقها متقدم به آن فتوا داده‌اند (سبحانی تبریزی، بی تا، ج ۲، ۲۳۳). شهید ثانی نیز مقتضای قاعده و اصول شرعی را عدم مهرانگاری هدیه در فرض مذکور می‌داند. لذا وی معتقد است، طبق اصول شرعی، اگر زوجه، راضی باشد که هدیه قبلی به عنوان مهریه وی محاسبه گردد حق مطالبه چیز دیگری ندارد و گرنه به نفس دخول، مستحق مهرالمثل می‌گردد و هر آنچه قبلاً به وی داده شده چنانچه تبرعی - نظیر هدیه - نباشد از مهر، کسر می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ۲۳۰). بنابراین در صورت نزاع زوجین در این خصوص؛ در جریان رسیدگی قضائی؛ قاعده اولیه و استصحاب عدم پرداخت مهر، اقتضا دارد که هدایا، مهر محسوب نشده و مهرالمثل بر عهده زوج باشد.

۶. بررسی ادله

از آنچه تاکنون گفته شد، معلوم گردید در خصوص مهرانگاری عطایا، سه دیدگاه وجود دارد که در ضمن بیان ادله دیدگاه اول و نقدهای وارده بر آن، دو دیدگاه دیگر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱. ادله دیدگاه اول

گفتیم قائلین به دیدگاه اول، بر آن هستند که اگر عقدی بدون مهرالمسمی باشد و زوج، چیزی به زوجه پرداخت کرده باشد آنگاه پس از دخول، وی را طلاق دهد، همان چه قبلاً به زوجه داده است مهر وی شمرده می‌شود و زوجه، حق مطالبه چیز دیگری به عنوان مهرالمثل ندارد. از آنجایی که این فتوا، در مخالفت با نصوص قبلی است که تحت عنوان مقتضای قاعده اولیه بیان شد و به عبارت دیگر تخصیص مفاد نصوص قبلی است می‌بایست دلیلی بر این تخصیص وجود داشته باشد. ادله‌ای که بر این تخصیص، ارائه شده عبارت‌اند از:

۶-۱-۱. دلیل اول - نصوص خاصه: قائلین به این دیدگاه برای اثبات سخن خود به روایاتی

استناد نموده‌اند.

حدیث اول: مطابق صحیح محمد بن مسلم، از امام صادق -علیه السلام- پیرامون مردی

پرسیده می‌شود که زنی را به عقد خود در آورده و با وی آمیزش کرده است. آنگاه زن، مهر خود را

مطالبه می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید: «با دخول، بدهی نقدی از بین می‌رود»^۱ (طوسی، ۱۳۹۰، ق، ج ۳، ۲۲۳). «قائلین به دیدگاه اول، احادیث «هدم صداق» را حمل بر فرض محل بحث کرده‌اند و گفته‌اند احادیث مذکور، مربوط به فرضی است که مهر المسمی معین نشده است و زوج، چیزی را به زوجه داده و پس از دخول، وی را طلاق می‌دهد» (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ۲۳۴). این در حالی است که اخبار مذکور نه تنها صراحتی در فرع محل بحث ندارند بلکه ظهور هم ندارند. روایات این باب، فراوان است و از ذکر آنها اجتناب می‌کنیم و همگی به همین منوال، ظاهر در فرع محل بحث نیستند. ظاهرترین این اخبار که بهترین دلیل روایی بر دیدگاه اول به شمار می‌ورد صحیحه فضیل است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

حدیث دوم: صحیحه فضیل؛ مطابق این صحیحه، فضیل از امام باقر-علیه السلام- پیرامون مردی می‌پرسد که زنی را به عقد در آورده و او را صاحب فرزند ساخته و سپس مرده است. آنگاه زن، مهریه و میراث خود را از ورثه مرد، مطالبه می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید: «زوجه، حق مطالبه میراث را دارد لکن درباره مهریه، همان چیزی که قبل از دخول از زوج دریافت کرده سبب حلال شدنش بر زوج گشته است. خواه آنچه دریافت کرده کم باشد یا زیاد؛ بنابراین اگر چیزی را قبض و قبول نموده سپس دخول صورت گرفته دیگر حق مطالبه چیزی را ندارد.»^۲ (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ج ۷، ۳۵۹).

نقد و بررسی دلیل اول

دانسته شد که مطابق اخبار صحیحه فراوان، اصل و قاعده این است که به صرف دخول، زوجه مستحق مهرالمثل می‌گردد. حال چنانچه قرار باشد این قاعده کلی، استثناء و تبصره‌ای داشته باشد و این عمومیت مستفاد از اخبار، تخصیص بخورد باید دلیلی وجود داشته باشد که نص یا ظاهر در تخصیص از آن قاعده عمومی باشد. اخباری که جهت اثبات تخصیص در فرض محل بحث، مستند برخی فقها واقع شده است همین اخباری است که در اینجا مورد اشاره قرار گرفت. کسانی که به این اخبار تمسک جسته‌اند باید به این پرسش پاسخ دهند که آیا اخبار مذکور، ناظر به فرع محل بحث ماست؟ از کجای متن روایات چنین استظهار کرده‌اند که عقد، بدون مهرالمسمی بوده و زوج، هدیه‌ای داده است و پس از دخول، طلاق داده است!

۱. فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَدْخُلُ بِهَا ثُمَّ تَدْعَى عَلَيْهِ مَهْرًا فَقَالَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَدْ هَدَمَ الْعَاجِلُ.
 ۲. الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا فَأَوْلَدَهَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا فَادْعَتْ شَيْئًا مِنْ صَدَاقِهَا عَلَيَّ وَرَثَةٌ زَوْجِهَا فَجَاءَتْ تَطْلِبُهُ مِنْهُمْ وَ تَطْلُبُ الْمِيرَاثَ فَقَالَ أَمَّا الْمِيرَاثُ فَلَهَا أَمَّا تَطْلِبُهُ وَ أَمَّا الصَّدَاقُ فَإِنَّ الَّذِي أَخَذْتَ مِنَ الزَّوْجِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهَا فَهُوَ الَّذِي حُلَّ لِلزَّوْجِ بِهِ فَرَجِّحَا قَلِيلًا كَأَنْ أَوْ كَثِيرًا إِذَا هِيَ قَبِضَتْهُ وَ قَبِلَتْهُ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فَلَا شَيْءَ لَهَا بَعْدَ ذَلِكَ.

حدیث اول که اصلاً ظهور در فرع محل بحث ندارد چراکه اساساً هیچ سخنی از فقدان مهرالمسمی و یا پرداخت هدیه پیش از دخول، وجود ندارد. مهم‌ترین حدیثی که جهت اثبات دیدگاه اول یعنی مهرانگاری هدیه به آن تمسک شده است حدیث دوم یعنی صحیحہ فضیل است. آنچه مسلم و محرز است، این است که ظاهر اخبار مذکور، در تنافی با قواعد کلی است زیرا دخول را سبب از بین رفتن بدهکاری زوج می‌دانند. این در حالی است که در اخبار مذکور، هیچ تصریحی نسبت به فاقد بودن عقد نسبت به مهرالمسمی نشده است. به همین جهت است که برخی فقها در صدد تأویل آنها بر آمده‌اند تا به نحوی اخبار مذکور را با قواعد کلی، همسو و همگرا سازند. اولین کسی که نسبت به تأویل اخبار مذکور همت گمارد شیخ طوسی است. ایشان در مقام تأویل و توجیه خبر مذکور و منطبق سازی آن بر فرع محل بحث می‌نویسد: «احتمال می‌رود وجه این دسته از اخبار، آن باشد که زوج، مهریه‌ای را معین نکرده ولی چیزی را به زوجه پرداخت کرده است. وقتی چنین باشد زوجه، حق مطالبه چیز دیگری را به عنوان مهریه نخواهد داشت و همان چیزی که دریافت کرده است مهر او خواهد بود. لذا می‌بینیم که در هیچ‌یک از این روایات، سخنی از مهرالمسمی به میان نیامده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۳۶۰). وی در ادامه می‌افزاید: «دلیل ما بر صحت این تأویل، قول امام در روایت فضیل است که فرمود آنچه پیش از دخول، گرفته است همان است که زوجه را بر زوج، حلال کرده است و پس از آن حق مطالبه چیز دیگری وجود ندارد.» شیخ طوسی، همین بیان امام را دلیلی بر عدم تعیین مهرالمسمی می‌داند و ابراز می‌دارد که «این بیان امام، تنبیهی است بر این مطلب که عقد مذکور، فاقد مهر معین بوده است» (همان).

بنابراین تأمل در متن مستندات روایی فرع مذکور و نیز دقت در کیفیت استدلال فقهایی نظیر شیخ طوسی، حکایت از آن دارد که تمسک به این اخبار، از اساس مبتنی بر پاره‌ای از تأویلات است و خبری که نص یا ظاهر در فرع محل بحث باشد، وجود ندارد. به همین جهت است که محقق حلی در مقام نقد استدلال پیشینیان، عملکرد ایشان را «تعویل علی تأویل» می‌داند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۷۲). یعنی این استدلال، مبتنی بر اعتماد و تکیه زدن بر یک توجیه و تأویلی است که نسبت به اخبار صورت پذیرفته است. بدین ترتیب، محقق می‌کوشد تا پژوهشگر را به این مطلب، متفطن و هوشیار سازد که «فتوای مذکور، مدلول هیچ روایتی نیست بلکه مجرد تأویل است» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ۲۲۹). برخی دیگر از فقها که تأویل مذکور را نپذیرفته‌اند محامل دیگری را برای اخبار مذکور ارائه کرده‌اند.

علامه حلی در مختلف، وجه اخبار مذکور را عرف زمان صدور آن می‌داند. وی در تبیین چرایی صدور این اخبار می‌نویسد: «در روزگار گذشته، مردان تا پیش از تقدیم مهر، آمیزش نمی‌کردند حال آنکه عادت امروزی‌ها بر خلاف گذشتگان است. پس گویا منشأ این حکم، عادت باشد؛ بنابراین می‌گوییم در زمان و مکان‌هایی که آن عادت گذشتگان حاکم باشد حکم، همان است که متقدمین گفته‌اند اما اگر عادت امروزی‌ها حاکم باشد زن، حق مطالبه دارد» (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ۱۵۵). مطابق این بیان، لزومی ندارد که صحیحه فضیل را حمل بر فاقد بودن عقد نسبت به مهر المسمی کنیم بلکه چه بسا مهرالمسمی در کار بوده است لکن حصول آمیزش، کاشف از اداء دین توسط زوج باشد؛ بنابراین اخبار مذکور، اعم از آن هستند که مهری معین شده یا نشده است. خواه مهری معین شده باشد که زوج، مکلف به پرداخت مهرالمسمی باشد و خواه مهری معین نشده باشد که زوج، مکلف به پرداخت مهرالمثل باشد در هر صورت، همین که دخول کرده است، در عرف و عادت آن روزگاران، قرینه و اماره‌ای است که به هر ترتیب و هر تقدیری که بوده زوج، خود را از تحت بدهی خارج کرده و ذمه خود را میراً ساخته است خواه با پرداخت مهریه و یا با صلح و امثال آن. شهید ثانی نیز در مسالک، محمل دیگری ارائه نموده است که البته مناط و ملاک آن با وجه حمل علامه، همسویی و همگرایی دارد. ایشان در مقام جمع بین اخباری که حاکی از ثبوت مهر به واسطه دخول داشت و اخباری که دخول را باعث از بین رفتن بدهی زوج می‌دانست می‌نویسد: «مطابق اصول شرعی، باید بگوییم اگر زن، راضی باشد که آنچه قبلاً دریافت کرده مهر وی باشد حق مطالبه چیز دیگری ندارد و گرنه به نفس دخول، مهرالمثل برای وی ثابت می‌شود. روایت محل بحث را نیز باید بر شق اول - یعنی رضایت زوجه - حمل کنیم تا از مخالفت با دیگر ادله رهایی یابیم (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ۲۲۹).

البته همان‌طور که گفتیم مناط این وجه حمل با آنچه علامه گفت یکی است زیرا علامه نیز می‌کوشد تا با قرینه گرفتن عرف و عادت، رضایت زوجه را اثبات کند و بگوید در جایی که عرف، چنین اقتضایی دارد پیداست که زوجه، رضایت دارد تا آنچه را دریافت کرده به منزله مهر او شمرده شود لذا ایشان نتیجه‌ای که از اقتضای عرف و عادت می‌گیرد این است که «اگر زوجه، راضی باشد که هدیه، به عنوان مهر وی باشد حق مطالبه چیز دیگری ندارد اما اگر چنین رضایتی نداشته باشد حق مطالبه دارد (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ۱۵۵). بدین ترتیب، خبر فضیل را می‌توان حمل بر این کرد که «زوجه، چیزی را قبل از دخول، قبض کرده و قبول کرده که به عنوان مهریه وی، محاسبه گردد از این رو حق مطالبه چیز دیگری را ندارد زیرا خود این قبض و قبول و رضایت، به‌منزله ابراء نمودن زوج از مازاد مهریه است. لذا خبر مذکور هیچ دلالتی بر مطلوب ندارد» (عاملی،

۱۴۱۱ ق، ج ۱، ۳۹۵). صاحب حدائق نیز خبر مذکور را حمل بر فرضی می‌کند که زوجه، رضایت به مهرانگاری هدیه اعطا شده دارد (آل‌عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۴، ۵۰۵).

در اینجا به توجیه دیگری که شیخ حر عاملی ارائه کرده - و البته موافق با ظاهر حدیث، به نظر نمی‌رسد - اشاره می‌کنیم. ایشان پس از نقل اخبار دال بر از بین رفتن بدهی زوج به سبب دخول می‌نویسد: «امکان دارد که اخبار مذکور را حمل بر این کنیم که وجوب تعجیل، از بین می‌رود نه اینکه کلاً بدهی زوج، از بین برود»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ۲۵۷). گویا چنین وجه حملی، نظر به استخدام لفظ «عاجل» در متن خبر باشد که امام فرمود «إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَدْ هَدَمَ الْعَاجِلَ» (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ۲۲۳) لکن حمل لفظ «عاجل» بر معنایی که صاحب وسائل ارائه کرده یعنی «تعجیل در پرداخت» خلاف ظاهر است زیرا لفظ «عاجل» و «معجل» معمولاً در برابر «أجل» و «مؤجل» قرار می‌گیرند. (البته ممکن است این روایت به حق حبس زوجه در مورد مهر عاجل و موجل ارتباط داشته باشد) به هر حال از آنچه گذشت دانسته می‌شود استناد به اخبار، جهت اسقاط حق زوجه مبنی بر اخذ مهرالمثل، تعویل و اعتماد بر تأویل و حملی است که البته نه ظهور عرفی دارد و نه الزاماً وجه حمل اخبار مذکور، انحصار در آن دارد بلکه می‌توان اخبار مذکور را به گونه دیگری که هیچ تنافی - گرچه بدوی - با قواعد عمومی باب نداشته باشد توجیه نمود.

۶-۱-۲. دلیل دوم: شیخ مفید، جهت اثبات این مطلب که خود زوجه، به جایگزینی هدیه اعطا شده به جای مهریه راضی بوده است چنین استدلال می‌آورد که «اگر زوج، چیزی - کم یا زیاد - را به زوجه پرداخت کند سپس با وی آمیزش کند همان چیز، مهریه به شمار می‌رود و زوجه، حق مطالبه چیز دیگری را ندارد زیرا اگر وی راضی نبود که آن چیز، به عنوان مهرش منظور گردد خود را در اختیار زوج قرار نمی‌داد و پیش از دریافت تمام مهریه و یا توافق بر اینکه مهریه بر ذمه زوج باقی باشد، هرگز تمکین نمی‌کرد» (مفید بغدادی، ۱۴۱۳ ق، ۵۰۹).

مطابق استدلال مذکور، صرف تمکین زوجه، اماره بر رضایت او است به این معنا که حتماً راضی بوده که آنچه از زوج دریافت کرده به جای مهر وی محسوب گردد وگرنه هرگز خود را در اختیار زوج قرار نمی‌داد تا دخول حاصل شود.

نقد و بررسی دلیل دوم

آنچه توسط شیخ مفید ارائه شده تا به نحوی، رضایت زوجه مبنی بر مهرانگاری عطیه و هدیه از پیش پرداخت شده، ثابت گردد، توجیه موجهی به نظر نمی‌رسد زیرا «لازمه عدم رضایت

۱. يُمْكِنُ الْحَمْلُ عَلَى هَدْمِ وَجُوبِ التَّعْجِيلِ دُونَ السَّقُوطِ بِالْكَالِيَّةِ.

زوجه، الزاماً این نیست که از تمکین، استتکاف کند بلکه چه بسا زوجه در مقام تمکین، اعتماد کرده باشد به آنچه شارع، لازمه دخول دانسته که همانا ثبوت مهرالمثل باشد» (عاملی - شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ۲۲۹).

۶-۱-۳. دلیل سوم - اجماع: یکی از ادله اثبات فرع محل بحث، تمسک به اجماع است. ابن ادریس، اساساً تنها دلیل این مسئله را اجماع می‌داند و می‌نویسد: «دلیل این مسئله، اجماعی است که از ناحیه فقها، منعقد شده است و البته این اجماع، حجت است. این مسئله، هیچ وجه دیگری جز اجماع ندارد (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ۵۸۱).

ارزیابی دلیل سوم؛ در مقام نقد و ارزیابی دلیل سوم، چند اشکال به نظر می‌رسد:

اشکال اول: اجماع مذکور، مدرکی است. در جایی که مدرک مجمعی، معلوم باشد تمسک به اجماع، وجهی ندارد. از آنجایی که آشکار گشت که فتوا به قول مذکور، مبتنی بر پاره‌ای اخباری است که حمل بر فرع محل بحث شده است و به این ترتیب، مدرک مجمعی، معلوم گشته وجهی برای تمسک به اجماع ایشان باقی نمی‌ماند. از این رو گفته شده «اجماعی که توسط ابن ادریس، ادعا شده است به تنهایی جهت اثبات حکم، کافی نیست» (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ۳۹۵).

اشکال دوم: اساساً اجماع، دلیل لفظی نیست تا بتوان به اطلاق آن اخذ نمود. اجماع، دلیل لبی است که باید به قدر متیقن از آن اکتفا نمود. همان‌طور که قبلاً گفته شد «مقتضای قاعده در این مسئله، غیر از آن چیزی است که مشهور فقها به آن فتوا داده‌اند زیرا مقتضای قاعده، آن است که اگر زوجه، راضی باشد تا آنچه اخذ کرده به عنوان مهریه وی محسوب شود حق مطالبه چیز دیگری ندارد و گرنه به نفس دخول، مستحق مهرالمثل خواهد بود و هر چه که به عنوان مهریه - نه تبرعا و به عنوان هدیه - دریافت کرده است از بدهی زوج، کسر می‌گردد و افزون بر آن بر ذمه زوج باقی می‌ماند حال می‌بینیم اصحاب، از مقتضای قاعده، عدول کرده‌اند لکن قدر متیقن از فتوای اصحاب، جایی است که زوج، چیزی را به عنوان مهریه، به زوجه داده باشد و گرنه چنانچه هیچ نیتی نکرده و یا نیت هدیه کرده باشد، مهرالمثل بر ذمه زوجه خواهد بود» (سبحانی تبریزی، بی تا ج ۲، ۲۳۳).

صاحب جواهر پس از نقد فقهایی که سعی در عدم خروج از مقتضای قاعده اولیه دارند و می‌کوشند تا دخول را باعث سقوط مهر ندانند، تمسک به اجماع مطرح شده از سوی ابن ادریس را موجه می‌داند و اجماع فقها را سبب تقویت فهم اصحاب از مفاد اخبار می‌داند و بدین ترتیب هیچ اشکالی را متوجه تخصیص قاعده کلی مذکور توسط فرع محل بحث نمی‌داند لکن در نهایت ابراز می‌دارد «بله، سزاوار است که به قدر متیقن بسنده نمود. قدر متیقن از فتوای فقها، جایی

است که زوجه، مهر خود را واگذار کرده و در مقام دریافت آنچه به وی پرداخت شده ساکت بوده است. البته جای این پرسش هست که آیا زوج هم باید قصدش از آنچه پرداخت کرده است ادای مهر باشد؟ دو وجه هست که مقتضای لزوم اکتفا به قدر متیقن، آن است که بگوییم زوج هم باید قصد ادای مهر کرده باشد» (نجفی، بی تا ج ۱، ۸۰). بدین ترتیب، صاحب جواهر نیز لزوم اکتفا به قدر متیقن را مورد اشاره قرار می‌دهد لکن مقتضای اکتفا به قدر متیقن را در این می‌داند که زوجه هنگام دریافت آنچه به وی داده شده ساکت باشد و زوج هم قصد ادای مهر کرده باشد.

نتیجه‌گیری

فتوا به عدم مهرانگاری عطایا در عقد بدون مهرالمسی، سه رویکرد جزم، تردید و انکار را پشت سر گذاشته است. مشهور متقدمین، قائل به مهرانگاری در فرض مذکور بوده‌اند. اولین کسی که فرع مذکور را مستند به اخبار ساخت، شیخ طوسی بود. اولین کسی که سخن از اجماع به میان آورد، ابن ادریس بود و پیش از این دو، عمدتاً فقها بر پایه پاره‌ای استظهارات مبتنی بر دلالت حال زوجه بر رضایت وی به مهرانگاری عطایا، فتوا به اسقاط حق وی نسبت به اخذ نصف مهرالمثل می‌دادند. مقتضای اخبار صحیحه، آن است که چنانچه زوجه، مهریه خود را تفویض نکرده باشد به صرف دخول، مستحق تمام مهر خواهد بود. حال اگر عقد، واجد مهرالمسمی باشد مستحق تمام مهرالمسمی خواهد شد و اگر فاقد آن باشد مستحق مهرالمثل می‌گردد. تخصیص خوردن این حکم کلی نیاز به دلیل کافی بر تخصیص دارد. اینکه برخی از فقها فتوا داده‌اند که اگر عقد، فاقد مهر المسمی باشد و زوج، پس از آنکه چیزی را به زوجه پرداخت کرد و با او آمیزش نمود و طلاقش داد، موجب از بین رفتن بدهی وی به زوجه می‌شود و همان چیزی که قبلاً پرداخت کرده به منزله مهریه زن خواهد بود، فاقد هرگونه دلیل است. اخباری که جهت اثبات این حکم به آنها تمسک شده است نه تنها صراحت در این فرع ندارند بلکه ظهور در آن هم ندارند. از این رو اثبات فرع مذکور، مبتنی بر پاره‌ای تأویلاتی است که جهت اثبات حکم مذکور، ناکافی است. به بیان دیگر، علت اساسی تغییر فتوا، فقدان ادله معتبر و کافی است که در اثر تردید در رویکرد دوم مورد تأمل، واقع گردید و زمینه برای انکار در رویکرد سوم آماده شد. هر چند تغییرات نگاه عرفی جامعه و موضوع شناسی دقیق و تعمق فقهای متأخر هم سهمی قابل توجه در این تطورات و تغییر فتوا داشته است. این ادعا هم که نفس تمکین زوجه، حاکی از رضایت وی به مهرانگاری آن چیزی است که قبلاً دریافت کرده است، ادعای گزافی است چراکه چه بسا زوجه، به اعتماد اثبات مهرالمثل، تن به تمکین داده باشد. اجماع نیز علیرغم آنکه مدرکی است مقتضای لزوم

اکتفا به قدر متیقن در ادله لبی، آن است که صرفاً در فرضی قائل به مهرانگاری شویم که زوجه، رضایت خود را مبنی بر مهرانگاری آنچه قبلاً دریافت کرده است ابراز نموده باشد. نتیجه، آنکه قاعده متبّع، همان است که از اخبار فراوان، استنباط شده است و آن اینکه به صرف دخول، زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود مگر اینکه خود وی رضایت داده باشد که آنچه قبلاً دریافت کرده به منزله مهریه وی، محاسبه گردد.

منابع

- ◀ آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
- ◀ ابن براج طرابلسی قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ ق). المهذب (لابن البراج)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
- ◀ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول.
- ◀ حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.
- ◀ حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
- ◀ حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.
- ◀ حلّی، محقق، و نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم.
- ◀ حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۴ جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول.
- ◀ حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق). الجامع للشرائع، در یک جلد، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، قم - ایران، اول.
- ◀ خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم.
- ◀ خزائی، میثم، (۱۳۹۵). «تأثیر موت زوجین در مهرالمسمی»، مجله فقه و حقوق خانواده، ۲۱(۶۵).
- ۱۴۹-۱۶۹.
- ◀ خمینی، روح الله (۱۴۳۴ ق). تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

- ◀ سلار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۰۴ ق). المراسم العلوية و الأحكام النبوية، در يك جلد، منشورات الحرمين، قم - ايران، اول.
- ◀ سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (بی تا). كفاية الأحكام، ۲ جلد، انتشارات مهدي، اصفهان - ايران، اول.
- ◀ سبجانی تبریزی، جعفر (بی تا). نظام النکاح فی الشريعة الإسلامية الغراء، دو جلد، قم - ايران، اول.
- ◀ صيمري، مفلح بن حسن (حسين) (۱۴۲۰ ق). غاية المرام فی شرح شرائع الإسلام، ۴ جلد، دار الهادی، بيروت - لبنان، اول.
- ◀ طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، اول.
- ◀ طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، در يك جلد، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، دوم.
- ◀ طوسي، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ق). تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ۱۰ جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم.
- ◀ عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلي تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول.
- ◀ عاملی، محمد بن علي موسوي (۱۴۱۱ ق). نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول.
- ◀ فاضل آبی، حسن بن ابي طالب يوسفی (۱۴۱۷ ق). كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم.
- ◀ مفيد بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبري (۱۴۱۳ ق). المقنعة (للشيخ المفيد)، در يك جلد، کنگره جهاني هزاره شيخ مفيد - رحمة الله عليه، قم - ايران، اول.
- ◀ نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (بی تا). جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم.
- ◀ نیکنژاد، جواد (۱۳۹۵). «وضعیت فقهی حقوقی تعیین اعضای بدن به عنوان مهریه»، مجله فقه و حقوق خانواده، ۲۱(۶۴): ۱۵۳-۱۲۷.